



سخترانی مشہد ۹۲ - جگمہ

حاج حسین خوش لہجہ

## مشهد ۹۲ - نجمه

### بسم الله الرحمن الرحيم

خلاصه، ما زیارتمان را که رفتیم ان شاء الله به امید خدا، بیشترش، خواهشمان این بود که امام رضا توجه به شماها بکند. یکی هم که این نجمه خیلی افشا نشده است. گفتم که من مادرش را افشا می کنم. من سی چهل سال یا پنجاه سال پای منبر رفتم، ندیدم کسی حرف نجمه را بزند، اگر شما دیدید به من بگویید. این نجمه بایگانی شده است. اتفاقاً می خواهم به شما بگویم که کسی که مشابه حضرت زهراست، نجمه

است. ببین! حضرت زهرا چه چیزی از دلش وجود بود، ولی ظاهر شد، این حرف با ادب است. وجود بود، ظاهر شد؛ نجمه هم همین طور بود. ببین! حضرت رضا از ایشان آمده است، حضرت معصومه آمده که اینقدر که حضرت معصومه سفارش شده است هیچ زنی [سفارش] نشده است، اگر می دانید بگویید، کسی بگوید. من دلم می خواهد شما به من هم آگاهی بدهید. من هم افتخار می کنم که شما چیزی که من نمی دانستم را [اگر] می دانید به من بگویید. مثل حضرت معصومه اصلاً نیست. چرا؟ این ها توأم به هم هستند. می گوید زیارت من هفتاد حج، هفتاد عمره دارد، زیارت خواهرم معصومه هم در قم همین قدر ثواب دارد. اینقدر شرافت

دارد. می گوید اگر حضرت معصومه را زیارت کنی [در] آتش جهنم نمی روی. اما زیارت! چون که حضرت فرمود زیارت می کنند قبر ما را، اطاعت نمی کنند امر ما را. اگر زیارت باشد. اگر زیارت امام رضا باشد، هفتاد حج هفتاد عمره دارد. حالا آن کسی که زیارت می رود باید امر امام رضا را اطاعت کند.

من به همه شما می گویم، امر حضرت زهرا این است که حاجت برادر مؤمن [را] برآورید، می گوید از زیارت من بالاتر است. چون که حاجت برادر مؤمن امر حضرت صاحب الامر امام رضا است. اینکه به امام رضا می گویند صاحب الامر خیلی مهم است. همین طور که امر ولایت به ما واجب است، امر امیرالمؤمنین واجب است، امر

امام رضا هم واجب است .

السلام عليك يا ابا عبدالله السلام عليكم ورحمه الله و  
برکاته، السلام على الحسين و على بن الحسين و  
على اولاد الحسين و على اهل بيت الحسين و على  
اصحاب الحسين و رحمه الله و برکاته

چونکه به من گفتند این سلام به امام حسین را بده .  
این سلام امام حسین آدم را ادب می کند . می گوید یاد  
حسین باش . ای خطیب ها، ای گوینده ها، ای مداح ها،  
ای کسی که می خواهی حرف بزنی، یاد حسین باش .  
یکی از حضرت رضا خواستم که خدایا این رفقای من  
پیرو امر باشند نه پیرو خلق . یکی گفتم خدایا از شر

کسانی که می‌خواهند ما را گمراه کنند، از شر آن‌ها ما را حفظ کن. یکی گفتم تتمه عمر شماها در امر باشد، عمر شما هدر نرود. مثلاً یک آبی است که هدر می‌رود، یکی آبی است که به کشت می‌دهند. عمر این‌ها، کشت ایجاد کند. یکی گفتم که خدایا این‌ها مثل اسامه نشوند مثل مؤمن طاق باشند. مؤمن طاق، امام صادق را یاری می‌کرد، این‌ها امام زمان را یاری کنند که اتصال به او باشند. یکی از خدا خواستم خدایا فرزندان‌شان را به آن‌ها ببخش. فرزندان‌شان را از حوادث دنیا و آخرت حفظ کن. یکی از خدا خواستم که اخلاق حسنه به ما بدهد که با همه مهربان باشند با خانم‌هایشان با بچه‌هایشان مهربان باشند. یکی از خدا خواستم صبر و تحمل به ما

بدهد. یکی از خدا خواستم ولایتمان را تا آخر برسانیم یعنی ولایت ما به قول امام سجاد طعمه شیطان نشود. گفتم خدایا من اضافه می کنم طعمه خلق نشود، الان چقدر ولایتها طعمه خلق شده است، ولایت تو، طعمه خلق نشود. یکی از خدا خواستم که علاقه تان به جلسه ولایت زیاد شود. یکی از خدا خواستم [که] شما، سلیقه ای نشوید، امری باشید. سلیقه تان این است که این را بگیرم [بگویید] اینجا اینجوری شده است، آنجا آنجوری شده، برای خودتان یک مصداق به وجود می آورید. الان مرتیکه می خواهد نگاه کند، خدا گفته اگر نگاه کنی چشمت کور می شود حالا می گوید به خارجی ها نگاه کردن عیب ندارد. گفتم این روایت را از کجا پیدا

کردی؟ می گوید به نامحرم نگاه نکن. آیا خارجی ها به تو محرم هستند؟ آیا خواهر توست؟ محرمت، خواهر توست. آیا او [محرم] توست؟ همان هم، باز در آن یک پرانتز زد. اگر خواهرت خودش را درست کرده، حق نداری او را نگاه کنی. برو ببین این حرفها چقدر ناجور شده است. نمی خواهم بی حیاگری کنم. به خواهرت هم حق نداری نگاه کنی. من به وجدانم به محرم هایم هم درست نگاه نمی کنم. حالا هم همین جور است. حساب کن نگاه تو باید امری باشد، نه [اینکه] نگاه تو خلقی باشد. نگاهت باید امری باشد. محرم آدم، فقط زنش است. تمام این ها محرم و نامحرم هستند. چکار می کنی عزیز من؟



یک وقت به رئیس آنجا گفتم چرا اینها را افشا می کنید که این کارها را می کنند، این کار را نگویند. آنجا در شهربانی می گفتند، اینها شلاق می زدند. گفتم این شلاق نیست که می زنید، این افشای کار است که می کنید. دیگر هم این کار را نکردند. آخر من همه جا دست دارم. این دستم همه جا می آید. خیال نکنید می خورد به اینجا، این دست من همین طوری است، داخل می شود. دیگر هم نکردند. قربانت بروم چون که این چشم طغیان گراست خیلی باید مواظبش باشید.

من هر شب یک دور تسبیح برای حضرت معصومه و نجمه و نرگس و امام صادق و موسی بن جعفر و جواد الائمه و حضرت زهرا می فرستم، هر شب، اصلاً ترک

نمی‌شود. حالا من به امام رضا گفتم: آقا من هر شب یاد پدرت و آن عزیز کرده ات جواد الائمه و مادرت و خواهرت هستم، تو هم یاد ما باش. کدام یک از شما اینطوری [در] یاد هستید؟ گفتم یاد ما باش. گفتم من فقط چیزی که از تو می‌خواهم، از خدا بخواه توفیق افشای ولایت را به من بدهد من ولایت را افشا کنم. ولایت افشا کردن، توفیق می‌خواهد. اینقدر حرف برای تو جلو می‌آورد که توفیق افشای ولایت از ما گرفته می‌شود. مواظب باشید قربانتان بروم. عمر دارد می‌گذرد. یکی هم خواستم گفتم امام رضا تو را به حق جوادت من را سخنگوی ولایت قرار بده. سخنگو باشم، سخن بگویم. گفتم من هیچ چیز نمی‌خواهم. سخن

هدایت بگویم نه سخن جنایت. چرا می گوید شرار الخلق؟ این ها سخن جنایت می گویند. آن ها سخن غیر امر می کنند، حرف غیر امر می زنند، حرف خلق را می زنند، حالا می گوید شرار الخلق هستند، بدترین مردم هستند. مردم این کارها را نمی کنند حالا که تو می کنی حالا شرار الخلق هستی. اما کسی هم هست که محبوب امام زمان است. محبوب امام زمان باید مقصد امام زمان را بگوید. مقصد امام زمان، مادرش زهراست. مقصد امام زمان، علی بن ابیطالب وصی رسول الله است. تو سخن چه چیزی را می گویی؟ آیا هستیم یا نیستیم؟

بابا جان من! چه چیزی می خواهی؟ گفتم من شکرانه

رفقایم را نمی‌توانم بکنم. از آن طرف هم گفتم خدایا این‌ها که کمک می‌کنند کمکشان کن. آن‌ها که می‌خواهند کمک کنند و ندارند به آن‌ها بده. گفتم خدایا آن ریسمان حبل‌المتین را از این رفقای من قطع نکن. خارج بروند، هر کجا می‌خواهند بروند، اتصال به امر باشند. گفتم او ایس اتصال به امر است، حالا [پیغمبر] می‌گوید: برادر من است. خدایا این رفقای من هم اتصال به امر باشند، خلاصه ثواب زیارتان را هم به پدر و مادرم دادم دست خالی آمدم. فقط عشق شما را آوردم. این است عشق به شما. به حضرت عباس! خیلی خوب است. باور کردید؟ خوب چیزهایی خواستم یا نه؟  
(صلوات)

نجمه، صندوقچه اش مثل صندوقچه حضرت زهرا بوده است، مثل حضرت معصومه را به وجود آورده است. یکی زینب است که خیلی سفارش شده، یکی حضرت معصومه که خیلی سفارش شده است، حضرت زهرا که سفارش بوده است. حالا آن صندوقچه اش، امام حسن، امام حسین، زینب، ام کلثوم؛ اما صندوقچه نجمه، حضرت معصومه و حضرت رضا است. اما این را هم به شما بگویم مادر حضرت رضا، نجمه، بدل است. یعنی مثل حضرت زهرا نیست که او خودش حجت خلقت است. ایشان بدل است، یعنی مثل اوست. دلم می خواهد شما یاد نجمه هم باشید. اگر نماز شب می کنید، اگر یک وقت دعا می کنید به فکر نجمه هم

باشید. من یک دور تسبیح هر شب که بخوامم بخوابم می گویم. یک دور تسبیح به پیغمبر می گویم، یکی به امیرالمؤمنین می گویم، یکی به حضرت زهرا، یکی به حضرت معصومه و مادرش، یکی به مادر امام زمان، ان شاء الله امیدوارم که شما هم به فکر نجمه باشید. چونکه من به امام رضا گفتم من بروم نجمه مادرت را افشا می کنم.

این هدایاست که یاد این ها هستید آنوقت به آن ها می رسد. آنوقت آن ها به شما دعا می کنند. اما پای تلویزیون و ویدئو و ماهواره، به شما دعا می کنند؟ خواست خارجی ها را می آورید، مسلمانِ مصنوعی، ولایتی های مصنوعی. حالی ات هست چه می گویم یا

نه؟ کجایی عزیز من؟ برو عزیز من؟

امر می شود ای ملائکه های ما در حق این صلوات بفرستید، اما صلوات با علی. آن ها صلوات می فرستند و لعنت هم به آن ها می شود. صلوات، صلوات با علی است. روح صلوات، روح عبادت، روح همه اینها، ولایت است. روح جنایت، روح گمراهی، دنبال این دو نفر رفتن است، یا دنبال این دو تا رفتن یا کسانی که این دو تا را می خواهند یعنی عمر و ابابکر را. کجایی عزیزان من؟

یک وقت می بینی عمرت طی می شود یک عمری در گمراهی بودی، آن وقت می فهمید. یک دفعه گفتم می گویم چرا هر کسی نامه اعمال دارد. من وقتی قیامت

را دیدم، دیدم تمام نامه اعمالشان به دست چپشان بود. یک نفر بود به دست راستش بود آن هم تقلا داشت. چرا؟ آخرالزمان که ما با دین نمی‌رویم که نامه اعمالت به دست راستت باشد تو چپی هستی. به دینم قسم! تمام مردم نامه‌هایشان به دست چپشان بود. این است که می‌گوید یکی با دین از دنیا برود ملائکه تعجب می‌کند. نامه اعمالی که به دستت می‌دهد می‌خواهد اگر اویس را برد بالا، سلمان را برد بالا، متقی را برد بالا، آن نامه‌اش این است، تو نامه‌ات این است. آن نامه‌اش سفارش رسول الله است، تو نامه‌ات سفارش این است خب می‌روی در جهنم. تو نامه‌ات سفارش چه کسی است؟ نامه علی به آتش دارد می‌گوید: ای آتش! مبادا



گرمایت به این اثر کند، نه اینکه او را بسوزانی. آن مؤمن واقعی می آید از در جهنم برود؛ به تمام آیات قرآن! من اینجا بودم جهنم آنجا دم در اتاق بود، اصلاً گرمی اش به من اثر نمی کرد، از این اتاق شما خنک تر بود. آتش از مؤمن شرم می کند، اما مؤمن باشید. شرم از ولایت می کند. چطور می گوئیم اصلاً ما چه چیزی می گوئیم؟ اصلاً آخرالزمان خوبها بد شدند. اینها می روند دنبال آنها. روایتش را می خواهید؟ مگر اشک پیغمبر شوخی است؟ اگر پیغمبر اشک بریزد تمام ماورا دارند اشک می ریزند. حالا دارد اشک می ریزد از ریشش می چکد، [پرسیدند:] یا رسول الله عذاب می خواهد نازل شود؟ [فرمود:] نه! برای مستضعفین آخرالزمان، این جوانان

عزیز، علمایشان بد می شوند می روند طرف علما، بی دین می شوند. خیلی سفارش علمای آخرالزمان شده است، اما صندلی اول از در عقب، صندلی اول از در عقب. کجایید عزیز من، بیدار شوید. دلم می خواهد از کرده هایمان توبه کنیم.

خدا رحمت کند آقا شیخ جعفر شوشتری را، آمد در مسجد سپه سالار، گفت می خواهم حرفی بزنم که نه خدا زده نه پیغمبر، همه تعجب کردند که می خواهد چه چیزی بگوید. همه حرف خدا و پیغمبر می زنند این آقا شیخ گفته می خواهم حرفی بزنم که نه خدا گفته نه پیغمبر، گفت: خدا گفته، پیغمبر گفته، ائمه گفتند شریک برای خدا نگیرید، شریک [گرفتن] برای خدا کفر است. من

می‌گویم بیا بید خدا را شریک کنید، این کار را که می‌خواهی بکنی بین خدا راضی است، بکن، اگر راضی نیست نکن. چقدر مردم از این حرف غش کردند. حالا شما نمی‌خواهد غش بکنید، به اعمال خودمان بخندید. کجایی عزیز من قربانت بروم بیا این طرف خط. طرف سلیقه ای شده است. آن‌ها که همه رفتند دنبال این‌ها، عبادتی‌ها بودند. عبادتی نبودند اینها جنایتی بودند مرد حسابی. مگر خدا ظالم هست که عبادتی را جهنم ببرد، این‌ها جنایتی هستند. عبادتِ بی‌علی، به دینم جنایت است.

عزیز من به تو می‌گویم یک عده‌ای از امت پیغمبر، این‌ها در آتش جهنم هستند می‌سوزند، خازن به این‌ها

می گوید: امت چه کسی هستید؟ می گویند: امت پیغمبر.  
می گوید: چرا شما را اینجا آوردند؟ می گویند ما صلاة به  
جا نیاوردیم ما نماز نمی خواندیم. خب بفرما! اما گفتم  
آن کسی که بی حبّ علی نماز می خواند، مثل نماز بی  
وضو است وضو ندارد، نمازش قبول نیست قربانت بروم.  
چرا اهل تسنن این همه نماز می خوانند، اصلاً طرف  
خشک شده بود، هر کاری که کرده بود اینطوری شده  
بود جانش داشت در می آمد. خب بفرما! این اهل آتش  
است من دلم می سوخت. بیخود نیست که می گویند  
برادران ما، می گویم من داداش نمی خواهم، می ترسم  
چیزی بگویم، من داداش نمی خواهم، المؤمنون اخوة،  
خدا گفت ای محمد! این ها را با هم آشنا کن، آیه اخوه

نازل شد، مقداد را با سلمان برادر کرد، همه را برادر کرد. حالا منافق‌ها بنا کردند چیز گفتن، علی جان! ببین تو برادر نداری. یک دفعه پیغمبر گفت: گائنه هارون من موسی، علی برادر من است! چه خبر است؟ حالا به شما هم می‌گوید بیا با آن‌ها برادر بشوید. آن قدم بشکند که برود. آن قدم بشکند [تا] نرود، آن قدم اصلاً بشکند [تا] نرود، چرا؟ قدم بشکند و برود بهشت، قدم داشته باشی و بروی در جهنم [کدام بهتر است؟].

خدایا! تو را به حق امام زمان اگر دو روز سه روز هم به من عمر بدهی، بده، من این‌ها را افشا کنم. خدایا! هر دعای من را مستجاب نمی‌کنی این را [مستجاب] بکن! داغِ دلم را بگویم. آنوقت شما بفهمید اینها چه کاره

هستند، بفهمید عمرو ابابکر چه کاره بودند. خب ما نمی‌توانیم حرف عمرو ابابکر را بزنیم. پیش چه کسی نمی‌توانیم بزنیم؟ پیش آنهایی که شما دوستشان داشتید. (صلوات)

این نمازی که دارد می‌گوید بکن، خدا دلش می‌خواهد با او حرف بزنی. خدا خیلی دلش می‌خواهد شما با او حرف بزنی، حالا من نماز نخوانم! یک نفر تاجر بود آمد خدمت امیرالمؤمنین، می‌خواست برود مسافرت، گفت: نرو برایت ضرر دارد. چون که امیرالمؤمنین به آن متقی هم داده است، می‌فهمد که الان چطور می‌شود؟ آقایان که مشورت می‌کنند! یا نیابند با من مشورت کنند یا بکنند دیگر به آن تبصره نزنند، آن تبصره باطلش می‌کند، مثل

شیر است که به آن مایه بزنی یا پنیر می شود یا لور می شود. [حضرت به تاجر] گفت: نرو. رفت خیلی مداخل کرد. گفت علی جان! من تاجر مهنوز اینقدر مداخل نکردم. گفت آن موقعی که می رفتی نمازت قضا نمی شد، این دفعه که رفتی پای فلان درخت نمازت قضا شد یا نه؟ گفت از آنجا که خورشید می زند تا آنجا که غروب می کند مغبون هستی. یک نمازت قضا شده است. وای به حال وقتی که نخوانی. چرا؟ تو نمی خواهی با خدا حرف بزنی، می خواهی با تلویزیون و ویدئو و ماهواره و رفیقهای عشقی حرف بزنی. با همان ها هم محشور می شوی. خدا می داند این نماز خیلی خوب است.

بسم الله الرحمن الرحيم، خدايا به نام تو، الحمد لله رب العالمين، خدا حمد و ستایش می کنم تو خدای من هستی. الرحمن الرحيم نه به غیر تو. شکرانه می کنی که طرفدار خلق نیستی، خدا را شناختی. آنوقت می گویی مالک يوم الدين، ای خدا! مالک دین ما تو هستی. ایاک نعبد و ایاک نستعین. خدايا! حالا که مالک دین ما هستی، عبادت می کنیم تو را، نه کسی دیگر را، حالا گفתי در نماز امام زمان هست، صد مرتبه ایاک نعبد و ایاک نستعین. حالا یکدفعه می گوید اهدنا الصراط المستقیم. خدايا شکر ما را به صراط مستقیم هدایت کردی. امیرالمؤمنین می گوید «انا الصراط المستقیم» اصلاً نماز امام زمان همین یک کلام است. اهدنا الصراط



المستقیم، ای خدا! ما را به صراط مستقیم وادار کن.  
غیر المغضوب علیهم، خدا! ما جزو مغضوبین نباشیم.  
جزو کسانی که علی را قبول ندارند نباشیم. غیر  
المغضوب علیهم و لا الضالین. چه چیزی داری  
می گویی قربانت بروم فدایت بشوم. بسم الله الرحمن  
الرحیم، قل هو الله احد، ای خدا احدی مثل تو نیست،  
الله الصمد، تو صمدی. لم یلد و لم یولد و لم یکن له  
کفواً احد، ای خدا نه زاییده شدی نه از تو زاییده شده،  
زاییده از خلق می شود. این هم که خدا گفته می خواهد  
بگوید من مانند ندارم، دنبال کسی دیگر نروید، به کسی  
دیگر نگوئید خدا، به دینم [قسم!] این است، اگر نه خدا  
یک چیز دیگری است. خدا دارد شما بشر را راهنمایی

می کند، ادعونی بیا سمت من. مگر خدا این است؟ آن وقت تو چه کار می کنی؟ حظ کن با خدا حرف می زنی قربانت بروم، حظ کن!

اینقدر قل هو الله مهم است که می گوید اگر سه دفعه آن را خواندی، یک ختم قرآن کردی. این قرآن چقدر ورق دارد. سه بار قل هو الله احد، همیشه شبها و ظهرها می خوانم، ثواب یک ختم قرآن به تو می دهد. چرا؟ داری حمد و ستایش می کنی خدا را. چرا اینقدر ثواب دارد؟ خدا دلش می خواهد شما خدا را تشویق کنید، خدا هم دلش می خواهد ولایت را تشویق کنید. شما باید هر دو کار را بکنید. اما چه کسی موفق می شود به این کارها؟ کسی که اهل دنیا نباشد. قربانتان بروم دنیا تو را

گرفتار می کند. هر روزی یک چیز تازه درآورده، هر روزی یک اسلام جدیدی به وجود می آید. شما همه هم پیرو اسلام هستید، تو باید پیرو اصلاح باشید، نه پیرو اسلام. پیرو اصلاح باشید یعنی اسلام، عیبهای شما را بگویند، افشا کند، نه اسلامی که «من» باشد، به دینم [قسم!] عمر و ابابکر اسلامشان همین جور بود، اسلام پیغمبر را دکان کردند. حقیقت اسلام، امر اسلام، زهرای عزیز است. او را له کردند. اسلام را کوبیدند. حقیقت اسلام، ولایت است.

[اینها] به حقیقت اسلام جسارت کردند. به دینم [قسم!] اینها به حقیقت ولایت، به حقیقت خدا جسارت کردند. مگر خدا حقیقت دارد؟ آره جانم. امر خدا حقیقت

خداست. زهرای عزیز و امیرالمؤمنین امر خدا هستند. چرا می گوید مادر ما را کشتند همه ما را کشتند؟ یعنی جسارت به همه مقدسات دین شد، تا یوم القیامة. خدا لعنت کند این ها را، حالا می گوید برادر ما هستند، خب باشند.

## یا علی